تحلیل فهرستی در بوته نقد

مقدمه در حجیت حدیث

احادیث منبع اصلی معارف اسلامی مخصوصا فقه هستند.

احادیث به معتبر و غیر معتبر تقسیم می شود. احادیث معتبر هستند که می توانند برای کشف معارف دین مورد استناد قرار گیرند.

معیار و میزان حجیت احادیث چند مورد است :

۱/ وثوق به صدور بر اساس قرائن اطمینان آور مانند عمل مشهور یا مشتمل بودن روایت بر معارف بسیار بالا یا ... .

۲/ حجّیّت خبر ثقه (مبنای اصولی) که مصداق یابی آن بر عهده علم رجال است. طرفداران «تحلیل فهرستی» استفاده از این روش رجالی برای اعتبار احادیث شفاهی یا احادیث اخذ شده از کتب غیر مشهور[۱] لازم می دانند.

۳/ تحلیل فهرستی : حجیت خبر بر اساس اعتبار کتاب و نسخه آن، به این معنا که اگر کتاب و نسخه ای مشهور و معتبر بود، نیازی به بررسی طریق و سلسله سند تا صاحب کتاب وجود ندارد.[۲]

تبئین تحلیل فهرستی

تحلیل فهرستی حجیت نوشتارها و آثار مکتوب است و بیان می کند اگر کتاب و نسخه ای مشهور و معتبر بود، نیازی به بررسی طریق و سلسله سند تا صاحب کتاب وجود ندارد؛ چرا که اطمینان به انتساب متن به مولف وجود دارد. روشن است با وجود اطمینان، نیازی به بررسی سلسله سند تا صاحب کتاب و قاعده اصولی حجیت خبر ثقه به عنوان ظنّ معتبر وجود ندارد.

به عنوان نمونه نیازی به بررسی طریق و سند از زمان حاضر تا «الکافی» و «الفقیه» –حداقل در بخش هایی که نسخه بدل ندارد[۳]– وجود ندارد، چرا که این کتب و نسخه های آنها مشهور و معتبر هستند.

---

[۱] بررسی طریق برای اثبات انتساب متن به مولف، علاوه بر لزوم اثبات وثاقت مولف و طریق مولف تا معصوم –علیه الصلاه و السلام–.

[۲] متن پیش رو به با استفاده از کتب بازسازی متون کهن حدیث شیعه، فهارس الشیعه، مقالهٔ تحلیل فهرستی؛ چیستی و ابهامات، صوت مناظره استاد رحمان ستایش و استاد ملکیان در مدرسه علمیه امام باقر –علیه الصلاه و السلام–، نقدهای استاد انصاری قمی در وبلاگشان بر تحلیل فهرستی و نوارهای جناب استاد سید احمد مددی تهیه شده است.

[۳] در قسمتهای دارای نسخه بدل با مقایسه نسخه ها گاهی اطمینان به نسخه صحیح حاصل می شود و الا ممکن است علم اجمالی به متن به وجود آید.

اصل کبرای تحلیل فهرستی که بر اساس اطمینان به انتساب متن به مولف است، از گذشته دور نزد علماء مورد قبول بوده است و حتی می توان آن را از مصادیق «سیره عقلاء» دانست. تطبیق آن بر کتب اربعه نیز برای علماء شیعه جای تردید ندارد.

آنچه فراتر از این کبرا و تطبیق مدنظر قائلین این نظریه است، تشخیص کتب مشهور و نسخ معتبر نزد قدماء است. به عنوان مثال کشف می شود کتاب حریز نزد قدماء مشهور و دارای نسخه معتبر بوده است و لذا در احادیثی که از کتاب حریز نقل شده است، نیازی به بررسی طریق تا کتاب حریز وجود ندارد.

در این روش برای بررسی سند این مراحل طیّ می شود :

۱ / سلسله سند بررسی شده و کتابی که روایت از آن اخذ شده است، تشخیص داده می شود. به عنوان نمونه روایت «الکافی» بررسی شده و مشخص می شود که روایت از کتاب «عمر بن اذینه» اخذ شده است. اگر منبع روایت «الکافی» –مثلا– تشخیص داده نشود، از تحلیل رجالی برای بررسی سند استفاده می شود.

۲ / شهرت و اعتبار کتاب و نسخه آن –با شواهدی که ذکر خواهد شد– مورد بررسی قرار می گیرد. اگر کتاب و نسخه نزد قدماء مشهور و معتبر بود، نیازی به بررسی سند تا صاحب کتاب وجود ندارد و سلسله سند تا صاحب کتاب تاثیری در حجیت روایت ندارد، چرا که اطمینان به انتساب متن به مولّف وجود دارد. به عنوان مثال اگر کتاب «عمر بن اذینه» نزد قدماء مشهور و معتبر بوده است، نیازی به بررسی سلسله سند مرحوم کلینی تا عمر بن اذینه نیست.

اگر کتاب یا نسخه آن نزد قدماء مشهور و معتبر نبود، با تحلیل رجالی باید اعتبار روایت را سنجید.

اگر کتاب یا نسخه نزد قدماء غیر معتبر بود، روایت منقول از آن کتاب و نسخه نیز غیر معتبر خواهد بود. به عنوان مثال گاهی نسخۀ خاصّی از یک کتاب نزد قدماء معتبر بوده است و مثلا نسخۀ «حماد بن عیسی» از کتاب «حریز» مشهور و معتبر بوده است. در چنین فرضی، نسخ دیگر –مثل نقل «یاسین الضریر» از کتاب «حریز»– مورد اعتناء قدماء نبوده و نزد ایشان اعتبار نداشته است[۴] و اگر روایتی را «یاسین الضریر» از کتاب «حریز» نقل کند که در نقل «حماد بن عیسی» وجود ندارد،[۵] این روایت فاقد اعتبار و حجیت است.[۶]

---

[۴] اثبات این مقدمه مشکل است.

[۵] اثبات این مقدمه نیز مشکل است؛ چرا که ممکن است هر دو نسخه نزد قدماء معتبر بوده باشد.

[۶] با این بیان روایت یاسین الضریر از حریز فاقد اعتبار است. اگر مرحوم کلینی از روش تحلیل فهرستی استفاده کرده باشد و این مقدمات را تصدیق کرده باشد، به طور طبیعی نباید روایات «یاسین الضریر از حریز» را به عنوان روایات صحیح در کتاب الکافی ذکر کند، حال آنکه در موارد متعددی این روایات را ذکر کرده و آنها را صحیح دانسته و به مفادشان فتوا داده است. به عنوان نمونه ر.ک. ج۴، ص۴۱۳، ح۱ و ج۵، ص۱۴۷، ح۳.

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می شود که قائلین به تحلیل فهرستی، در موارد ذیل از تحلیل رجالی برای اعتبار روایات استفاده می کنند :

۱. روایاتی که مشخص نیست از کدام کتاب اخذ شده است.
۲. روایاتی که از کتب غیر مشهور اخذ شده اند.
۳. صاحب کتاب و طریق او تا معصوم –ع– در روایاتی که از کتب مشهور اخذ شده اند.

تفاوت تحلیل رجالی و تحلیل فهرستی در نتیجه

تحلیل رجالی روایت و تحلیل فهرستی آن ممکن است نتایج متفاوتی را به همراه داشته باشد.

گاهی روایت با تحلیل رجالی معتبر نیست، اما با تحلیل فهرستی معتبر است. به عنوان مثال «القاسم بن محمد» از طریق «سلیمان بن داود المنقری» اکثر روایات «حفص بن غیاث» را نقل کرده اند و توثیق هر دو در بررسی و تحلیل رجالی با اشکالاتی همراه است. بسیاری از رجالیون این طریق را صحیح ندانسته و روایات «حفص بن غیاث» را غیر حجت می دانند.

لکن با تحلیل فهرستی از آن جایی که مرحوم شیخ طوسی در ترجمه این شخص در فهرست فرموده است «له کتاب معتمد» روشن می شود که کتاب و نسخه این شخص نزد قدماء معتبر بوده است و لذا نیازی به بررسی طریق تا «حفص بن غیاث» وجود ندارد و ضعف «القاسم بن محمد» و «سلیمان بن داود» نقشی در حجیت و عدم حجیت روایت ایفاء نمی کند –البته با این پیش فرض که روایت از کتاب «حفص بن غیاث» اخذ شده باشد– و از آن جایی که خود این شخص ثقه است و مستقیم از امام صادق –علیه الصلاه و السلام– روایت نقل می کند، پس روایات او حجیت دارند.

از سوی دیگر گاهی روایت با تحلیل رجالی معتبر و حجت قلمداد می شود، اما با تحلیل فهرستی فاقد اعتبار است. به عنوان مثال ادعا شده است نسخهٔ «حماد بن عیسی» از کتاب «حریز» نسخهٔ معتبر نزد قدماء بوده است و نسخهٔ «یاسین الضریر» از همین کتاب غیر مشهور بوده و مورد اعتناء قدماء نبوده است. بنابراین حتی اگر «یاسین الضریر» با توثیقات عامّ، ثقه تلقی شود، نقل او از کتاب حریز –در فرض فقدان آن نقل در نسخه «حماد» از «حریز»– فاقد اعتبار است. چنین روایتی با تحلیل رجالی حجیت دارد، اما با تحلیل فهرستی حجیت ندارد.

همچنین ادعا شده است نسخه «غیاث بن کلوب» از کتاب «اسحاق بن عمار» اعتبار ندارد، هر چند خود او ثقه است و با تحلیل رجالی روایت معتبر است.

بحث تاریخی در گرایش شیعه به تحلیل فهرستی

به ادعا برخی از قائلین به «تحلیل فهرستی»، عامّه آزادانه و با شاگردان بسیار احادیث خود را نشر می دادند و کثرت شاگردان –که گاهی از هزار نفر فراتر می رفت– و نقلهای شفاهی متعدد سبب اطمینان می شد و نیازی به بررسی کتب و تنقیح نسخ احساس نمی شد.[۷] لذا ایشان به تحلیل رجالی برای بررسی اعتبار روایات پرداختند و کتب فهرست قدیمی ایشان –مثل فهرست ابن ندیم– به هیچ عنوان به کیفیت فهرست شیخ و نجاشی نیست.[۸]

لکن در بین تشیع چنین آزادی عملی وجود نداشت و شاگردان اندک بودند. به عنوان نمونه کتاب مهم حریز را تنها چند نفر نقل کرده اند. کثرت نقل به حدی نبود که اطمینان حاصل شود و لذا از زمان وجود مقدس امام رضا –علیه الصلاه و السلام– بنا را بر دقت بر نوشتارها و نسخه ها گذاشته و کار فهرستی و تقابل نسخ و یافتن نسخه معتبر را پیش گرفتند.

ایشان سه دوره از تاریخ حدیث در زمان معصومین –علیهم الصلاه و السلام– را بدین گونه شرح می دهند :

۱/ از سال ۸۰ تا ۱۵۰ هجری قمری دوره تولید علم و ورود حدیث به معارف بوده است. ۹۰ درصد این تولید علم در کوفه بوده است. در آن زمان امکان دسترسی به معصوم ع وجود داشت[۹] و زمینه تعبد و ظن خاص نبود و روایات زیاد و قابل مقایسه بود و تنقیح نمی شد.[۱۰]

۲/ از سال ۱۵۰ تا ۳۰۰ تولید علم کم و بیشتر کار جمع آوری و دسته بندی و ... روایات انجام می شده است. مقداری از میراث – مثلا توسط ابن ابی عمیر– به بغداد رفت و تصحیح و تنقیح شد.[۱۱] بغداد از نظر علم در آن زمان فوق العاده بوده است. در این دوره کتاب رجال داریم، اما کتاب فهرست –مثل فهرست حمید بن زیاد– کم است.

---

[۷] دسترسی تمام عامّه به تعداد زیادی از نقلهای بدون تفاوت –که سبب اطمینان شود– مشکوک و محلّ تردید است. بدون شک در بین عامّه نیز کتابهایی نقل می شده است که نسخه برای مخاطب تواتر یا استفاضه نداشته است.

[۸] مراد قائل دقیق روشن نیست. کتاب فهرست ابن ندیم، کتاب مفصل در شرح مولفین و کتب آنهاست و کتب بسیاری برای عامّه بر می شمارد و مولفین خاصّه را نیز مورد اشاره قرار داده است. شاید عمده تفاوت این فهرست با فهرست مرحوم شیخ و نجاشی، عدم ذکر طریق به کتابهاست که ممکن است به دلیل سبک نوشتار و هدف مولّف باشد. مرحوم شیخ و نجاشی –همانطور که خواهد آمد– در مقام اثبات سلف و مصنف برای شیعه بودند و لذا به ذکر طریق اهتمام داشتند. اما ابن ندیم نیازی به ذکر طریق احساس نکرده است.

[۹] شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام به دلیل فاصله دور و تقیه در برخی از سالها دسترسی به معصوم –علیه الصلاه و السلام– نداشتند و احکام خود را از طریق راویان و محدثین دریافت می کردند.

[۱۰] تواتر یا استفاضه روایات واصل شده به مردم در تمام مسائل شرعی و معارف عقیدتی بعید و قابل انکار است.

[۱۱] تصحیح و تنقیح میراث اگر به معنای تقابل نسخه های متعدد و یافتن یا تولید نسخه مصحح از کتب مشهور است، شواهد و قرائن کافی برای این ادعا ارائه نشده است.

۳/ از سال ۲۰۰ کسانی که به قم آمدند، مقدار زیادی از کتب را به قم آوردند و کتب منتشر شد. نسخه ها در قم زیاد نبود و مولف در دسترس نبود و دسترسی به امام ع نبود. شرایط تقیه سخت بود.

در این فضا تنقیح و مقابله و مقایسه نسخ و ارزیابی نسخ انجام شد و اسمش «فهرست» شد.[۱۲] مهمترین فهرست های شیعه قبل از زمان مرحوم شیخ و نجاشی برای قم است. بعدها مقداری از این احادیث به خراسان و خوارزم و ... رفت و ارزیابی در آن مناطق توسّط کسانی مثل عیاشی و کشّی بر رجال بود.[۱۳]

دو شاهد برای این ادّعا در ذیل مورد اشاره قرار می گیرد.

۱/ مرحوم نجاشی در شرح حال «عبدالله بن جعفر حمیری» می نویسد : او به کوفه می رود و اهل کوفه از او کتاب شنیدند، در حالی که اصل کتاب برای کوفه بوده است. ولی او مرد دقیقی بوده است و نسخ را تحلیل و تنقیح کرده بوده است و مقابله کرده و این که اصحاب آن را تلقی به قبول کرده باشند را لحاظ کرده بودند و نسخ او صحیح بوده است.[۱۴]

۲/ مرحوم نجاشی در بغداد بود و بغداد به کوفه خیلی نزدیکتر است تا قم. اما طرق او از بغداد به قم می آید و سپس به کوفه می رود. دلیل آن این بوده است که احساس می کردند نسخهٔ قم نسخه صحیح است. دلیل آن کار فهرستی بوده است که در قم انجام شده بوده است.[۱۵] البته گاهی نجاشی مستقیم از بغداد به کوفه می رود که دلیل خاص دارد.

علم «فهرست» در چنین فضایی، علمی درباره کتابهای حدیثی، طرق دستیابی به آنها، معتبر بودن یا نبودن آنها، اختلاف یا عدم اختلاف نسخه کتب و ... بوده است و هدف اصلی کتاب فهرست –که نام کتابها در آنها جمع آوری می شده است– بررسی «حجیت یا عدم حجیت کتب حدیثی» بوده است.

---

[۱۲] ۱/ «فهرست» یک معنای عرفی دارد و در کتب لغوی به آن اشاره کرده اند و آن «الکِتَاب الّذی تُجْمَعُ فیه الکُتُب» است. این احتمال که «فهرست» در شیعه اصطلاح خاصی یافته باشد و این اصطلاح در کتب شیعه منعکس نشده و در مقدمه کتب فهرست شیخ و نجاشی نیز به آن اشاره نشده باشد، احتمال قابل قبولی نیست. ۲/ اصل این ادعا که اهل قم به تصحیح و تنقیح نسخ کتب پرداخته اند ادله متقنی ندارد. ۳/ اگر نسخه ها در قم زیاد نبوده است – همانطور که ایشان فرمودند–، به طور طبیعی ابتدا تحلیل رجالی رخ می دهد تا نسخه های قابل اعتنا از نسخه های دیگر تفکیک شود. نسبت به نسخه های با طریق صحیح نیز در موارد اختلاف نسخه، گاهی با اجتهاد اطمینان به نسخه صحیح حاصل می شود و گاهی نسخه «الف» صحیح به نظر آید و گاهی نسخه «ب» –شبیه آنچه اکنون نسبت به اختلاف نسخ کتب اربعه رخ می دهد–. این اجتهاد نیز می تواند با اختلاف نظر همراه باشد، اضافه بر این که چنین اجتهادی از قدماء برای ما حجیت ندارد. ۴/ این احتمال که تمام مشایخ قم از احمد اشعری تا احمد برقی و سهل بن زیاد همگی بر یک نسخه اتفاق نظر داشته باشند و همگی یک نسخه را معتبر بدانند، ادعایی بعید و غیر قابل اثبات است.

[۱۳] پس این ادعا که گرایش یکپارچه شیعه بر «تحلیل فهرستی» بوده است، مردود است.

[۱۴] ظاهر متن مرحوم نجاشی این است که اهل کوفه کتابهای خود «حمیری» را از او شنیدند و دریافت کردند –نه کتب مشایخ کوفه–. از این عبارت تحلیل و تنقیح نسخ توسط ایشان استفاده نمی شود.

[۱۵] دلایل دیگری نیز برای عبور طرق از قم وجود دارد، مثل علو سند یا شهرت مشایخ قم. اضافه بر این که –بیان شد– طرق ذکر شده به متن کتاب و نسخه نبوده است. طریق به اصل کتاب و انتساب آن به مولف بوده است.

علت پیدایش این علم نیز روش قدماء در حجیت اخبار بر پایهٔ وثوق به نسخه و کتاب بوده است –نه بررسی وثاقت تک تک راویانی که در سلسله سند واقع شده اند–.

هدف اصلی نگارش فهرست مرحوم شیخ و نجاشی، نگاه فهرستی است و بحثهای رجالی به عنوان جمله معترضه ذکر شده اند؛ از همین روی متن اصلی این کتب، بیان نام کتب و طریق به آنهاست.[16]کثر توثیق و تضعیف نیز پیرامون مولفین و مصنفین است.

اصطلاح «اصل» در کتب شیعه یعنی قابل اعتماد بودن کتاب و نسخه و این اصطلاح در مقابل اصطلاح «صحاح» عامه است.[17]

البته تدوین کتب اربعه، از بین رفتن تدریجی کتب حدیثی متقدم، طرح بحث حجیت خبر ثقه توسط مرحوم شیخ[18]و مقبولیت آن نزد علماء و رونق دادن روش رجالی توسط توسط مکتب حلّه –مثل مرحوم علامه–، سبب شد تا روش فهرستی مورد بی مهری قرار گیرد.

ادله و شواهد ثبوت روش تحلیل فهرستی در بین قدماء[19]

۱ . شیخ طوسی درباره شیوه عملی اصحاب امامیه در فرایند استنباط احکام فقهی می نویسد : «إنّ واحداً منهم إذا أفتى بشيء لا يعرفونه سألوه من أين قلت هذا ؟ فإذا أحالهم على كتاب معروف ، أو أصل مشهور ، وكان راويه ثقة لا ينكر حديثه سكتوا وسلموا الأمر في ذلك وقبلوا قوله ، وهذه عادتهم وسجيتهم من عهد النبيّ ـ صلّى الله عليه وآله ـ ومن بعده من الأئمة ـ عليهم السلام ـ ومن زمن الصادق جعفر بن محمّد ـ عليه السلام ـ الذي انتشر العلم عنه وكثرت الرواية من جهته».[20]

یعنی: هنگامی که یکی از علمای شیعه فتوایی نا آشنا بدهد، از او مستند این فتوا را می پرسند. پس اگر او به کتاب معروف و یا اصل مشهوری ارجاع دهد، و در عین حال راوی کتاب و اصل ثقة باشد، از پاسخ او ساکت می شند و سخن او را می پذیرند.

این عادت و شیوه علمای شیعه بوده است از روزگار پیامبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ و ائمه ـ علیهم السلام ـ خصوصاً از روزگار امام صادق ـ علیه السلام ـ که علم از سوی ایشان منتشر شد و روایت از طرف ایشان زیاد نقل شد.

---

[16] در فهرست مرحوم نجاشی و شیخ بسیاری از بحثهای فهرستی به اصطلاح قائلین به این نظریه مثل اعتبار کتاب یا نسخه، اختلاف نسخ کتاب، اشاره به نسخه تنقیح شده و ... در مورد اکثر کتابها ذکر نشده است.

[17] دلیل روشنی برای این ادّعا اقامه نشده است.

[18] این ادعا که «اولین عالم شیعی که بحث «حجیت خبر ثقه» را مطرح کرده است، مرحوم شیخ است»، قابل اثبات نیست؛ چرا که نظرات و کتب قدماء به دست ما نرسیده است.

[19] در تکمیل این بخش از کلمات آقای محمد باقر ملکیان که در فضای مجازی منتشر شده، استفاده شده است و سعی شده بهترین ادلّه گلچین و منعکس شوند.

[20] العده، ج۱، ص۱۲۶.

استناد فتوا به کتاب معروف و اصل مشهور گواه بر استفاده از روش تحلیل فهرستی نزد قدماء است.

نقد و بررسی

در عبارت «و کان راویه ثقة» مرجع ضمیر چیست؟

اگر مرجع ضمیر کتاب و اصل باشد، راوی کتاب معروف و اصل مشهور -یعنی طریق به کتاب معروف و اصل مشهور- باید ثقه باشد. این عبارت چنین افاده می کند که سیره علماء در قدیم بررسی رجالی سلسله سند تا کتاب معروف و اصل مشهور بوده است و این دقیقا بر خلاف مدعای تحلیل فهرستی است.

اگر مرجع ضمیر خبر باشد، این عبارت صرفا همان مطلب مسلمی که بیان شد سیره عقلاء بر آن مستقرّ است را افاده می کند. کتاب معروف و مشهوری که انتساب آن به مولفش مسلم و روشن است، نیازی به طریق و سلسله سند ندارد. این عبارت چنین افاده نمی کند که در زمان گذشته روش تنقیح و تقابل نسخ نزد قدماء برای تشخیص نسخ معتمد مورد استفاده قرار می گرفته است و همگی نسخه واحدی را مورد اعتماد قلمداد می کردند. استفاده از قدرمتیقن تحلیل فهرستی محل نزاع نیست.

نقد دیگری که برخی اساتید بیان کرده اند، این است که کتاب العده در بحث خبر واحد در مقام مناظره با متکلمین و استفاده از خبر واحد در علم کلام است و اصل کلام شیخ استناد به خبر ثقه است و لذا بیان می کند که این سیره از زمان حضرت رسول ص مطرح بوده است؛ در حالی که کتب در آن زمان نگاشته نشده بوده است. بحث در اعتبار متن کتاب معروف و اصل مشهور بدون بررسی طریق تا مولف نیست.

اضافه بر این که اگر طبق ادعای مطرح شده «اصل» به معنای معتمد باشد، اتصاف آن به «مشهور» وجهی ندارد. نوشته معتمد، معتمد است؛ چه مشهور باشد و چه مشهور نباشد. مگر چنین ادعا شود که نوشته معتمد همواره ملازم با شهرت است و این صفت، موجب احتراز نیست.

۲ . مرحوم شیخ درجای دیگری می نویسد: «وإذا كان أحد الراويين يروي الخبر سماعاً وقراءة، والآخر يرويه إجازة ، فينبغي أن يقدّم رواية السامع على رواية المستجيز . اللّهم إلا أن يروي المستجيز بإجازته أصلاً معروفاً، أو مصنّفاً مشهوراً فيسقط حينئذ الترجيح».[۲۱]

---

[۲۱] العده، ج۱، ص۱۵۳.

یعنی: [در ترجیح دو خبر] هر گاه یکی از دو راوی خبر را به صورت سماع و قرائت، و دیگری آن را به صورت اجازه نقل کند، بایست که شیوه سماع بر شیوه اجازه مقدم شود. مگر این که اجازه گیرنده اصل معروفی و یا تصنیف مشهوری را نقل کند، که در این هنگام سماع بر اجازه ترجیحی ندارد.

آنچه از مجموع کلمات شیخ می توان استظهار کرد این است که شیعه در فرایند استنباط احکام فقهی به هر روایتی عمل نمی کردند، بلکه عمل آنها به روایات دائر مدار نقل آنها در کتب معروفه وأصول مشهوره است، آن هم به پیوست شرطی دیگر و آن این که مؤلّف کتاب و مصنّف اصل ثقه باشد.

نقد و بررسی

این عبارت نیز مانند عبارت سابق فراتر از همان قاعده مسلم را افاده نمی کند و نسبت به محل نزاع ساکت است. از این عبارت بسیار روشن می توان این نکته را استفاده کرد که اگر خبر سماعی یا قرائتی یا حتی اجازه ای در کتاب معروف یا اصل مشهور نبود، فی نفسه حجیت داشت و تنها تعارض سبب شده حجیت فی نفسه کافی نباشد. نگاه به اصل و کتاب معروف و مشهور فقط در مقام ترجیح و عدم ترجیح است –نه حجیت فی نفسه–.

۳ . ابن غضائری ـ رحمه الله ـ در شرح حال حسن بن محمّد بن یحیی معروف به ابن أخی طاهر می نویسد: «کان کذّاباً یضع الحدیث مجاهرۀ و یدعی رجالاً غرباً لا یعرفون. و یعتمد مجاهیلاً لا یذکرون. و ما تطیب الأنفس من روایته إلا فیما یرویه من کتب جدّه الذی رواها عنه غیره و عن من کتبه المصنّفۀ المشهورۀ».

یعنی: او دروغ گویی بود که آشکارا به جعل روایت می پرداخت و راویان غریبی را ذکر می کرد که کسی آنها را نمی شناخت و بر روایات راویانی مجهول اعتماد می نمود که هیچ کس نامی از آنها نمی برد. [بنابراین] به روایات او نمی توان اعتماد کرد مگر آن روایاتی را که از کتاب های جدّش و همچنین هر آنچه را از کتب مشهور دیگر نقل می کند، چرا که راویان دیگری غیر از او نیز این کتاب ها را نقل کرده اند.

و کلام او درباره سهل بن أحمد بن عبد الله بن سهل دیباجی چنین است: «کان ضعیفاً یضع الأحادیث و یروی عن المجاهیل، و لا بأس بما رواه من الأشعثیات و بما یجری مجراها ممّا روی غیره».

یعنی: او [در نقل حدیث] ضعیف بود و حدیث جعل می کرد و از راویان مجهول نقل روایت می کند، با این حال نقل کتاب اشعثیات و کتاب هایی همانند آن ـ که کسان دیگری غیر از او نیز این کتاب ها را نقل کرده اند ـ پذیرفته می شود.

و درباره حسن بن أسد طفاوی بصری می نگارد: «یروی عن الضعیف و یروون عنه و هو فاسد المذهب و ما أعرف له شیئا أصلح فیه إلا روایته کتاب علیّ بن إسعلی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم و قد رواه عنه غیره».

یعنی او از راویان ضعیف نقل روایت می کرد و راویان ضعیف نیزاز او نقل روایت می کردند. مذهب او فاسد است. روایت درستی از او سراغ ندارم مگر نقل کتاب علیّ بن إسماعیل بن شعیب ین میثم، چرا که کسانی دیگری غیر از او نیز این کتاب را نقل کرده اند.

آنچه از مجموع این کلمات می توان برداشت کرد این است که راوی هر چند ضعیف، فاسد المذهب و جعل کننده حدیث باشد، ولی هرگاه یکی از کتاب های حدیث مشهور را نقل کند، روایت او پذیرفته می شود و مورد مناقشات رجالی قرار نمی گیرد.

نقد و بررسی

این متون چنین افاده می کند که نقلهای این افراد از کتابها در فرضی که با نقلهای دیگر متفاوت و اختلافی نداشته باشد، مانعی برای اخذ ندارد. در حقیقت نقل آنها اعتبار ندارد، بلکه نقل دیگران است که اعتبار دارد و نقل دیگران شبیه نقل این افراد است و لذا اخذ به نقل این افراد مانعی ندارد. روشن است اگر نقل این افراد از نسخ با نقل دیگران متفاوت بود، مرحوم ابن غضائری اخذ به نسخه آنها را تجویز نمی کرد. پس این عبارت نیز نسبت به محل نزاع مطلبی را افاده نمی کند.

۴ . شیخ طوسی از شیخ صدوق چنین نقل می کند: «سمعت محمّد بن الحسن بن الولید ـ رحمه الله ـ یقول: کتب یونس التی هی بالروایات کلّها صحیحه یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمّد بن عیسی بن عبید ولم یروه غیره، فانّه لا یعتمد علیه ولا یفتی به».

یعنی: از ابن ولید شنیدم که باور داشت کتاب های یونس بن عبد الرحمن که توسط راویان نقل شده است مورد پذیرش قرار می گیرد و به آنها اعتماد می شود، مگر روایاتی که تنها محمّد بن عیسی نقل کرده است و کسی دیگر آنها را نقل نکرده است، که به این روایات اعتمادی نیست و بر اساس آنها نمی توان فتوا داد.

با این حال نجاشی ـ به نقل از استادش ابن نوح سیرافی ـ این باور ابن ولید را مورد مناقشه قرار می دهد: «لا أدری ما رابه فیه، لأنّه کان علی ظاهر العدالهٔ والثقهٔ».

یعنی: نمی دانم چه چیزی ابن ولید را در مورد «محمد بن عیسی» به شک و تردید انداخته، چرا که او ثقه و عادل بوده است.

در تحلیل این عبارات باید گفت: از این عبارات چنین برداشت می شود که مدار در عمل، روایاتِ کتاب های مشهور بوده است، امّا گاه بعضی از راویان این کتاب های مشهور در نقل خود از این کتاب ها، اضافاتی نقل کرده اند که در نسخه های دیگر این کتاب ها نیست. راوی این اضافات اگر ثقه و راست گو باشد، آن اضافات مورد پذیرش قرار می گیرد و الا نه.

دعوای ابن ولید و دیگران در مورد کتاب های یونس بن عبد الرحمن نیز بر سر همین اضافاتی است که در یک نسخه از کتاب های یونس ـ یعنی نسخه ای که محمّد بن عیسی بن عبید نقل کرده است ـ وجود دارد.

ابن ولید بر این باور است که اضافات نسخه ای که محمّد بن عیسی بن عبید دارد و در نسخه های دیگر به چشم نمی خورد، قابل قبول نیست، ولی باور ابن نوح این است که محمّد بن عیسی ثقه است، پس اضافات او مورد پذیرش است.

نقد و بررسی

این عبارات نیز در اثبات مدعای تحلیل فهرستی قاصر است. اگر توضیح شما از اختلاف ابن الولید و ابن نوح پذیرفته شود، جواب داده می شود اضافات «عبیدی» مشهور نبوده است و نیازمند تحلیل رجالی داشته است.

این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که گاهی اعتبار نسخه مورد اختلاف علماء بوده است و اتفاق نظر بر اعتبار نسخه وجود نداشته است. نکته ای که در گذشته به آن اشاره شده بود.

۵ . شاهد بر این مدّعا این است که شیخ طوسی بعضی از روایات را از کتاب کافی نقل می کند، که این روایات با دو سند در کافی به چشم می خورد، یکی از این دو سند به حسب اصطلاح متأخّرین ضعیف و دیگری صحیح است، با این حال، شیخ سند ضعیف را نقل می کند، که ظاهراً توجیهی جز آنچه گفتیم دراین باره وجود ندارد. (وبه عنوان نمونه رک:

أ. کافی: ۴۲۰/۴، ح۲، ومقایسه کن با تهذیب الأحکام: ۱۱۶/۵، ح۵۱. به نظر می رسد مصدر این روایت، مشیخه ابن محبوب است.

ب. کافی: ۱۲۴/۶، ح۴، ومقایسه کن با تهذیب الأحکام: ۷۶/۸، ح۱۷۶؛ استبصار: ۳۰۳/۳، ح۴. ظاهر مصدر این روایت، مسائل ابن بکیر است.

ج. کافی: ۳۸۱/۷، ح۳؛ ۱۲۵/۸، ح۹۵، ومقایسه کن با تهذیب الأحکام: ۲۷۶/۶، ح۱۶۲. ظاهر مصدر این خبر، کتاب مسائل علی بن سوید است.

نقد و بررسی

نکته اول : در تمام موارد اشاره شده، مرحوم کلینی روایت به سند اول را ذکر کرده است و بعد از نقل روایت، سند دوم را آورده و تعبیر «مثله» را به کار برده است. شاید دلیل ذکر و اکتفاء به سند اول نزد مرحوم شیخ این نکته بوده است.

نکته دوم : در مثال اول ذکر شده در سند دوم اصلا «ابن محبوب» واقع نشده است. لذا حداقل نقل دوم نمی تواند از کتاب «ابن محبوب» باشد.

نکته سوم : مشکل ضعف سند در سندهای ذکر شده، «سهل بن زیاد» است که بنابر تحقیق ثقه است و تضعیفات شیخ و دیگران دارای توجیه است. لذا احتمال دارد مرحوم شیخ در صحت تفاوتی بین سند اول و سند دوم قائل نبوده است که از ذکر سند دوم صرف نظر کرده است.

نکته چهارم : صرف احتمال یا گمان اخذ روایت از یک کتاب، فاقد حجیت و اعتبار است.

۶ . شیخ صدوق در دیباجه کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد: «لم أقصد فیه قصد المصنّفین فی إیراد جمیع ما رووه، بل قصدت إلی إیراد ما أفتی به و أحکم بصحّته و أعتقد فیه أنّه حجّة فیما بینی و بین ربّی ـ تقدّس ذکره و تعالت قدرته ـ و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة علیها المعوّل و إلیها المرجع، مثل: کتاب حریز بن عبد الله السجستانی ...».[22]

یعنی: در این کتاب قصد نداشتم هر چه به من روایت کرده‌اند همه را بیاورم مانند دیگر مصنّفان که آنچه شنیده‌اند می‌آورند، بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوا می دهم و به صحّتش وثوق و قطع دارم و بدان حکم می کنم بیاورم، و اکنون اعتقادم در باره‌اش چنین است که آن حجّت میان من و پروردگارم می باشد. و آنچه در این کتاب ذکر شده تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول [کتب] مشهوریست که همه اعتماد بر آنهاست و احکام را از آنها باید گرفت مانند: کتاب حریز بن عبد الله سجستانی.

و یا در کتاب مقنع می گوید: «إنّی صنّفت کتابی هذا، و سمّیته کتاب المقنع، لقنوع من یقرأه بما فیه، وحذفت الأسانید منه لئلا یثقل حمله، و لا یصعب حفظه، و لا یملّ قارئه، إذ کان ما أبیّنه فیه فی الکتب الأصولیة موجوداً مبیّناً عن المشایخ العلماء الفقهاء الثقات ـ رحمهم الله ـ».[23]

یعنی: این کتاب را مقنع نامیدم چرا که هر کس آن را بخواند به محتوای آن قناعت می کند [و نیاز به مراجعه به کتابی دیگر را ندارد]. و برای آسانی حمل آن، و این که حفظ نمودن مطالب آن آسان شود و خواننده از خواندش دلگیر و آزرده نشود، سند روایات را حذف نمودم، چرا که مطالب آن در کتب مشایخ و فقهای ثقه وجود دارد.

با این بیان، معنی قول جمعی از علماء که بسیاری از أسانید و طرق را تنها برای تیمّن و تبرّک می دانند بیشتر مشخص می شود.

نقد و بررسی

نکته اول : در مقدمه الفقیه ذکر شده است که کتاب مشهور است. در این مقدمه از مشهور بودن نسخه یا منقح و معتبر بودن نسخه سخنی به میان نیامده است.

نکته دوم : در مورد سه کتاب از کتبی که در این مقدمه ذکر شده است – یعنی کتاب عبیدالله بن علی الحلبی، نوادر محمد بن ابی عمیر و کتب الحسین بن سعید – مرحوم نجاشی بیان می کند که اختلاف نسخه وجود دارد. در مورد دو کتاب اول نیز اشاره ای به نسخه منقح و معتبر نمی کند و در مورد کتب الحسین بن سعید از قول ابن نوح بیان می کند که نسخه احمد اشعری معول اصحاب

---

[22] کتاب من لایحضره الفقیه، ص۲ و ۳.
[23] المقنع، ص۵.

است، اما در انتها اشاره می کند که در هر نسخه دقت شود تا نقل نسخه ها با یکدیگر قاطی نشود – نه این که دیگر نسخ را به کلّ فاقد اعتبار تلقی کند -. از سویی مرحوم شیخ اصلا به اختلاف نسخه این کتب اشاره نکرده است. این خود گواه بر این نکته است که فهرست های نگاشته شده توسط مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ بر اساس «تحلیل فهرستی» به مبنای این قائلین نیست.

جمع بندی

اصل این قاعده که کتاب و نسخه مشهور نیازی به طریق ندارد، محل نزاع نیست. محل نزاع شهرت نسخ یا تنقیح نسخ و یافتن یا نگاشتن نسخه معتبر نزد تمام شیعه در صدر اسلام است. نسبت به محل نزاع دلیل قانع کننده ای یافت نشد.

راه تشخیص اصول و کتب مشهور[۲۴]

در فهرست مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی تعابیری به چشم می خورد که از آنها شهرت بعضی از کتاب ها را می توان استظهار کرد، بلکه بعضی از این تعابیر به صراحت، شهرت کتابی را می رساند.

به عنوان مثال در فهرست نجاشی این عبارات نشانگر شهرت کتب و مصنفات است :

أ. له کتاب کثیر الرواۀ؛ کتاب او توسط راویان بسیاری نقل شده است. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۲۵؛ ۹۶۸.)

ب. له کتاب یرویه عنه جماعۀ؛ کتاب او را جماعتی نقل کرده اند. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۲۴؛ ۲۷؛ ۲۸؛ ۳۱؛ ۳۲.

ج. له کتاب یرویه عدّۀ من أصحابنا؛ کتاب او عده ای از اصحاب ما نقل کرده اند. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۱۷۳؛ ۲۲۸؛ ۳۶۱؛ ۳۶۵؛ ۳۶۶؛ ۳۷۳.)

د. له کتاب بروایات کثیرۀ؛ کتاب او دارای نقل های بسیاری است. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۱۲۰.)

هـ له کتاب قد رواه جماعات من الناس (أصحابنا) ؛ کتاب او را جماعتی از مردم (یا اصحاب ما) نقل کرده اند. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۲۹۷؛ ۳۰۲؛ ۳۲۸؛ ۴۱۸؛ ۴۲۰.)

و. له کتاب رواه غیر واحد؛ کتاب او توسط بیش از یک نفر نقل شده است. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۴۳۲.)

ز. رواۀ هذا الکتاب کثیرون؛ راویان کتاب او بسیارند. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۱۰۵.)

ح. له کتاب تکثر الرواۀ عنه؛ راویان بسیاری از کتابش را نقل کرده اند. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۵۸۲.)

---

[۲۴] در تکمیل این بخش از کلمات آقای محمد باقر ملکیان که در فضای مجازی منتشر شده، استفاده شده است.

همچنان که در این فهرست ها تعبیراتی وجود دارد که از آنها عدم شهرت بعضی از کتاب ها را می توان استظهار کرد، مانند: له کتاب لم یروه إلا فلان؛ کتاب اورا تنها یک نفر نقل کرده است. (به عنوان نمونه رک: رجال نجاشی، رقم: ۱۰؛ ۱۱۲۵.)

نقد و بررسی

نکته اول : آنچه این عبارات افاده می کند، راوی مستقیم و بدون واسطه کتاب است. اطلاع نجاشی بر این مطلب که چند نفر بدون واسطه این کتاب را از مولف شنیده و نقل کرده اند، شهرت کتاب در زمان متأخر -زمان مرحوم کلینی به بعد- را افاده نمی کند. شاید تنها یک طریق ضعیف به متأخرین صدر اسلام رسیده باشد.

نکته دوم : حتی اگر این عبارات شهرت کتاب را افاده کند، روشن است شهرت کتاب کافی نیست و شهرت یا اعتبار نسخه مهم است که مرحوم نجاشی به آن اشاره ای نکرده است و بیان نکرده نسخ واصل شده به متاخرین صدر اسلام متحد و مشهور است یا نسخه معتبر کدام است. ممکن است کتاب مشهور اما دارای نسخ مختلفی باشد.

نکته سوم : عبارت «کتاب بروایات کثیره» ظهور در تفاوت نسخ این کتاب دارد و مرحوم نجاشی صرفا طریق به نسخه ابن ابی عمیر از الحسین بن نعیم را بیان می کند.

نکته چهارم : این که تنها یک نفر راوی یک کتاب باشد، شاید شهرت کتاب را انکار کند، اما ممکن است همان یک نسخه نزد قدماء معتبر باشد.

نقد و بررسی نهایی

در انتها چند سوال و اشکال مهم مطرح شده به این نظریه نقل می شود :

۱. اگر معیار تحلیل نزد قدماء تحلیل فهرستی بود، چرا در کتب حدیثی راویان واسطه در طریق را ذکر می کردند. مرحوم کلینی، مرحوم صدوق در بسیاری از کتب حدیثی خود و مرحوم شیخ در ابتدای تهذیبین سند را کامل ذکر کرده اند و اصلا اشاره ای به صاحب کتابی که روایت از او اخذ شده یا نسخه ای که منبع روایت ایشان بوده، نکرده اند تا امکان تحقیق فهرستی برای ما فراهم شود.
۲. این ادعا که همه نسخ کتب به همه قدماء رسیده و قدماء همه این نسخ را منقح کرده و همگی بر اعتبار یک نسخه اجماع داشته باشند، ادعای بعید و بدون دلیل روشن است. اتفاق نظر بین قدماء در اجتهادهای متن شناسانه دلایل روشنی ندارد و خود قائلین به اختلاف ابن الولید و ابن نوح به نقل عبیدی از یونس اشاره کرده اند.
۳. اصل فهرست نگاری برای کتابشناسی است و اصطلاح اولیه این لفظ در این راستا استعمال می شود. ادعای جعل اصطلاح جدید برای فهرست نگاری در شیعه بعید و بدون دلیل روشن است.

۴. پیروی تمام علماء شیعه از یک روش (تحلیل فهرستی) و در مقابل پیروی تمام علماء عامه از روش دیگر (تحلیل رجالی) دلیل روشنی ندارد.

۵. از مقدمه فهرست مرحوم نجاشی روشن می شود که هدف او انگیزه کلامی بوده است و از این روی ایشان هر کس که برای شیعه کتابی نوشته نامش را ذکر می کند –ولو عامی یا زیدی باشد–.

۶. اشاره صریح یا ظاهر به شهرت یا اعتبار کتاب و نسخه در فهرست مرحوم شیخ و نجاشی بسیار بسیار اندک است[۲۵] و در مورد بسیاری از کتب ذکر شده در فهرستین هیچ اظهار نظری در مورد اعتبار یا شهرت کتاب یا نسخه نشده است. ادعای نگارش این کتب با هدف «تحلیل فهرستی» و بررسی حجیت آثار مکتوب حداقل بعید و بدون دلیل روشن است. هدف اصلی از نگارش این کتب معرفی آثار بوده است –نه اعتبارسنجی–.

۷. مرحوم شیخ در تهذیبین از روش رجالی استفاده کرده[۲۶] و موردی در این دو کتاب یافت نشد که از روش فهرستی در نقد سندی استفاده کند. چگونه ممکن است کتاب فهرست شیخ برای تحلیل فهرستی نگاشته شده باشد و روش شیخ در تهذیبین تحلیل رجالی باشد؟ چگونه ممکن است روش تحلیل فهرستی مورد اجماع شیعه باشد و هیچ اثری از آن در تهذیبین دیده نشود؟

البته لزوم بررسی طریق مرحوم شیخ تا صاحب کتاب –مثل مرحوم کلینی یا محمد بن علی بن محبوب– یا عدم لزوم بررسی آن به تحلیل رجالی بحث دیگری است که بر اساس برخی مبانی بدون استفاده از تحلیل فهرستی –مثل اعتماد به نقل ثقه از نسخه به سیره عقلاء یا وثاقت طرق به دلیل عدم اشکال به طرق در تهذیبین– نیز می توان لزوم بررسی طریق را انکار کرد.

۸. این روش از حیث صغروی نیز با ابهاماتی همراه است. در سندی که چندین نفر صاحب کتاب هستند، چگونه می توان منبع روایت را تشخیص داد. به عنوان مثال در کافی آمده است «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [ابراهیم بن هاشم] عَنْ حَمَّادٍ [بن عیسی] عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِم». تمام افرادی که در سلسله سند واقع شده اند، صاحب کتاب هستند. چگونه می توان مدعی شد مرحوم کلینی این روایت را از کتاب محمد بن مسلم یا حریز اخذ کرده است؟ روشن است صرف احتمال و ظنّ فاقد اعتبار و حجیت است. این مشکل در اکثر قریب به اتفاق اسناد مورد ادعا وجود دارد. مرحوم صدوق در مقدمه الفقیه تصریح می کند که کتاب پدرش و استادش ابن الولید از مصادر «الفقیه» است. این احتمال وجود دارد که مرحوم کلینی نیز این روایت را از کتاب «علی بن ابراهیم» یا «ابراهیم بن هاشم» اخذ کرده باشد.

---

[۲۵] با توجه به این نکته که گفته شد این ادعا که «اصل» به معنای «معتمد» است، بعید و بدون دلیل روشن است.

[۲۶] برای نمونه ر.ک. تهذیب، ج۶، ص۱۶۸ و ج۹، ص۲۰۴ و ۲۶۶ و ۷۷ و ۳۹۳ و ج۱۰، ص۸۸